

فصلنامه سیاست دفاعی

سال چهاردهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۳۸۵

اطلس جنگ ایران و عراق

(فشرده نبردهای زمینی ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۷)

تهیه کننده: مهدی زروندی

مقدمه

تهیه اطلس جنگ ایران و عراق و ارائه آن به شکل کنونی، هر چند اندیشه و تجربه جدیدی است، اما سابقه این کار در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ به سال ۱۳۶۸ برمی گردد؛ زمانی که جنگ پایان یافته بود و این مرکز فارغ از تحقیقات میدانی بسیار وسیعی که به عمل آورده بود، به چگونگی بهره‌برداری از منابع جمع‌آوری شده می‌اندیشید. در این راستا ابتدا با مشاورت فرماندهان صاحب‌نظر سپاه و با همکاری اداره جغرافیایی ارتش مجموعه‌ای شامل نقشه‌های چهار عملیات گسترده ثامن‌الائمه(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس به ضمیمه گزارش آنها تهیه گردید که به عنوان نمونه شماره یک اطلس نام‌گذاری شد. این دوره یک سال به طول انجامید و پس از آن برخی عوامل، اجرای این پروژه را دچار رکورد کرد. در سال ۱۳۷۲ بار دیگر پروژه اطلس فعال شد و تا پایان سال ۱۳۷۳ "نمونه شماره دو" که در آن به هجوم سراسری عراق، چگونگی مقاومت و نبردهای محدود در یکی از سه استان مورد تجاوز پرداخته شده بود،

ارائه گردید. "نمونه شماره ۳" که در سال ۱۳۷۴ به پایان رسید اطلس دیگری بود که از بازنگری و توسعه "نمونه شماره دو" به دست آمده بود، ضمناً در این نمونه به تجاوزات ارتش عراق قبل از آغاز رسمی جنگ توجه ویژه شده بود. سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ نیز به بررسی امکان بهره‌گیری توأمان از نرم‌افزارهای GIS، گرافیک و صفحه‌آرا گذشت و محصول این فعالیتها نیز به "نمونه شماره چهار" منجر شد. سرانجام پس از ارائه چهار نمونه مزبور، تلاش برای تدوین و ارائه محصولات نهایی و نتایج اقدامات فوق آغاز شد که به تهیه کتاب حاضر، یعنی اولین جلد اطلس جنگ ایران و عراق انجامید.

گفتنی است که برای تهیه این مجموعه - که در عین اختصار از پشتوانه عظیم تحقیقاتی برخوردار است - از دستاوردهای دو دسته از پروژه‌های مرکز بهره گرفته شده است:

الف) آن دسته از پروژه‌های عام مرکز که در این اطلس، به‌طور مستقیم مورد بهره‌گیری قرار گرفته عبارت است از: پروژه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اسناد مکتوب؛ پروژه جمع‌آوری و بازسازی کالکهای عملیاتی؛ پروژه احیای منابع صوتی، کتابهای گزیده اسناد عملیاتی (انتشار محدود)؛ کتابهای سیری در جنگ ایران و عراق (انتشار نامحدود)؛ مجموعه کتابهای روزشمار جنگ ایران و عراق (انتشار نامحدود).

ب) پروژه‌های اختصاصی که با عنوان پروژه‌های پشتیبانی اطلس شناخته می‌شوند و عبارتند از: پروژه تهیه آلبوم کالک، پروژه رقومی کردن نقشه‌های مرز ایران و عراق با مقیاسهای مختلف به کمک نرم‌افزارهای GIS، پروژه تجزیه و تحلیل اسناد دوران زمینه‌سازی جنگ، پروژه استخراج و تحلیل داده‌ها و آمار و اطلاعات مربوط به رشد و انهدام ارتش عراق، پروژه استخراج آمار و اطلاعات استعداد خودی در نبردهای بزرگ و محدود و پروژه تهیه گزارشهای اجمالی از ۲۸ نبرد گسترده رزمندگان اسلام.

بدین ترتیب کار پروژه این اطلس، ضمن بهره‌گیری از نتایج پروژه‌های فوق، با تهیه ماکت دستی آغاز شد، متن آن به نگارش درآمد، نمودارها و نقشه‌ها ساخته شد، گزینش رنگها، آرایش صفحات و رنگ‌آمیزی نمودارها و نقشه‌ها، با توجه به اصول گرافیک و رعایت استانداردهای نظامی و جغرافیایی اعمال گردید، ارزیابی کارشناسان نظامی و ویراستاران دریافت شد و اصلاحات لازم به اجرا درآمد و پس از گذشت مدتی نزدیک به ۳۴ ماه به پایان رسید.

در کتاب حاضر هشت سال جنگ ایران و عراق و نزدیک به دو سال قبل از آغاز رسمی جنگ در ۱۱۷ صفحه، با «متن، آمار و تصویر» توسط انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی منتشر گردیده و سعی شده است هر صفحه آن یک موضوع کامل را دربر گیرد، همین محدودیت مانع از آن شده است که در واگذاری فضا، بین عملیاتهای بزرگ و سایر نبردها تفاوت قائل شویم، ضمن آنکه فشرده‌سازی یک عملیات در محدوده یک صفحه، امکان ارائه نقشه‌های گوناگون از یک عملیات را سلب کرده است. اما امید است که در اطلسهای بعدی محدودیتهای یاد شده برداشته شود و پرداختن به نبردهای مختلف با توجه به میزان اهمیت آنها میسر گردد.

اطلس حاضر دارای هفت فصل است که در چهار فصل آن زمین و در سه فصل دیگر زمان، محور قرار گرفته است. از نگاهی دیگر دو فصل از این کتاب نشان‌دهنده ابتکار عمل عراق و پنج فصل آن بیان‌کننده ابتکار عمل ایران در جنگ است:

فصل اول، "حملات عراق؛ پیروزی انقلاب اسلامی، شروع تجاوزات ارتش عراق تا اشغال سرزمینهای ایران"، شامل: سیر تجاوزات مرزی ارتش عراق قبل از آغاز رسمی جنگ، هجوم سراسری ارتش عراق و اشغال مناطق مرزی ایران.

فصل دوم، "حملات ایران، دوران بازیابی قوای مسلح ایران"، شامل: تجزیه ناموفق در چهارماهه اول جنگ و دوران کسب اعتمادبه‌نفس نیروهای مردمی - انقلابی.

فصل سوم، "حملات ایران، آزادسازی سرزمینهای جنوبی"، شامل: عملیات شکستن حصر آبادان، آزادسازی بستان و غرب دزفول و فتح خرمشهر.

فصل چهارم، "حملات ایران، آزادسازی سرزمینهای شمالی و میانی"، شامل: نبردهای خودی برای آزادسازی سرزمینهایی که در استانهای ایلام، کرمانشاه و کردستان در اشغال دشمن باقی مانده بود.

فصل پنجم، "حملات ایران، تعقیب دشمن در جبهه جنوبی"، شامل: نبردهایی که در جبهه جنوبی با هدف تهدید بصره، برای کسب موقعیت برتر و پایان شرافتمندانه جنگ به اجرا درآمد و با عملیات کربلای ۵ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ به نتیجه رسید.

فصل ششم، "حملات ایران، تعقیب دشمن در جبهه شمالی"، شامل: تغییر استراتژی خودی از جنوب به شمال غرب و فراز و نشیبهای جنگ در این جبهه.

فصل هفتم، "حملات عراق، پایان جنگ، حمله عراق به کویت"، شامل: ابتکار عمل عراق در پایان جنگ، به دست گرفتن مجدد ابتکار عمل توسط قوای خودی و حمله عراق به کویت.

معرفی کتاب:

ظهور انقلاب اسلامی ایران، عکس العمل عراق و نظام بین المللی

انقلاب اسلامی مردم ایران پس از اوج گیری آن در سالهای ۵۷-۱۳۵۶، در بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و سبب حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ایران شد که وضعیت تازه‌ای در منطقه و جهان پدید آورد و به تبع آن عواقبی را در پی داشت. خروج ایران از زیر سایه بلوک غرب در نظام دوقطبی و اعلام استقلال کامل در نظام بین المللی و خروج از دایره وابستگی امریکا در همسایگی شوروی، محسوس ترین تبعات این انقلاب بود. علاوه بر این، استقلال یکی از کشورهای منطقه خلیج فارس آن هم کشوری که دارای بیشترین ساحل در این

منطقه است و تأثیرگذاری قطعی این امر در سرنوشت نفت، ارانه یک الگوی جدید برای مبارزه با استبداد، رهایی یک ملت از وابستگی و کسب استقلال و آزادی در مهم‌ترین منطقه نفت‌خیز جهان، ارانه ایدئولوژی جدید برای مبارزه با اسرائیل در وضعیتی که ایدئولوژیهای گذشته ناتوانی خود را برای مقابله با اسرائیل نشان داده بودند، بخشی از عواقب پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که نظام بین‌الملل نمی‌توانست در مورد آن بدون واکنش باقی بماند، خصوصاً از امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در خاورمیانه، بیشترین برخوردها انتظار می‌رفت.

بروز بحرانهای متعدد و گسترده و پی‌درپی داخلی، افزایش حضور ناوهای امریکایی در خلیج فارس و تشکیل ناوگان پنجم دریایی امریکا به منظور پر کردن خلأ قدرت در این منطقه بعد از سقوط ژاندارم منطقه (شاه ایران)، تشکیل "نیروی یک صدوده‌هزار نفری واکنش سریع" در ارتش امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور حضور سریع در مناطق ویژه، فعالیت جدید نیروهای امریکایی در پایگاههای نظامی کشور ترکیه در همسایگی ایران و پذیرش شاه در امریکا، هر کدام تهدیدی از طرف امریکا علیه ایران اسلامی محسوب می‌شد. جدی بودن این تهدیدات به خصوص با حمله امریکا به ایران در صحرای طبس - که به شکست امریکایی‌ها انجامید - و با حمایت از کودتای نوژه - که در آستانه وقوع کشف گردید - آشکار شد.

از سوی دیگر، حکومت عراق که امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را تحمیل بر خود می‌دانست و همواره در پی فرصت بود که به هر نحو ممکن از عملی شدن آن شانه خالی کند و تنگناهای ژئوپلیتیک خود را با تجاوز به خاک ایران بهبود بخشد، گرایش به سمت غرب را آغاز کرده بود. در این حال حکومت عراق با اخراج رهبر انقلاب اسلامی ایران از عراق در آبان ۱۳۵۷، همچنین پس از انقلاب ایران با اعدام و ترور روحانیان مبارز عراق از جمله ترور آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و اخراج ایرانیان مقیم عراق، دشمنی خود را با انقلاب اسلامی

آشکار می‌ساخت. از همان اوایل تشکیل نظام اسلامی در ایران، اوضاع استانهای هم‌مرز با عراق بحرانی شد و از خوزستان تا آذربایجان غربی دست‌خوش حوادثی گردید که گروه‌های ضدانقلاب داخلی با حمایت عراق و یا عناصر عراقی تبار ایجاد می‌کردند. ارتش عراق نیز دور از صحنه نبود، بلکه با اقدامات مهندسی منطقه را برای شروع نبردی سنگین آماده می‌کرد و در این حال با تجاوزات زمینی، هوایی و دریایی و با راه‌انداختن جنگ روانی علیه ایران، قدرت واکنش قوای ایران را می‌آزمود و معابر و وصولی مناسب را برای آغاز هجوم سراسری شناسایی می‌کرد.

در مقابل، نظام نوپای جمهوری اسلامی در همان روزهای آغازین انقلاب به سرعت از توان خود کاست، مستشاران نظامی امریکایی را از کشور اخراج کرد، از پیمان نظامی و منطقه‌ای "ستو" خارج شد، قرارداد خرید زیردریایی آواکس را با کشورهای آلمان و امریکا لغو کرد، سقف پرسنل ارتش را از پانصد هزارتن به نصف تقلیل داد، دوره خدمت وظیفه را از دو سال به یک سال کاهش داد. به موازات این تلاشها، تصرف سفارت‌خانه آمریکا در تهران، بسیاری از برنامه‌های ضدامنیتی امریکا علیه ایران را فاش کرد و اسناد به دست آمده از آن، ضمن آن که عوامل داخلی امریکا را که نقشهای مهمی در تکمیل توطئه امریکا علیه ایران داشتند، افشا کرد، بسیاری از تهدیدات را نیز برطرف کرد. این اقدامات با کشف کودتای نوژه تکمیل گردید.

البته اقدامات بازدارنده ایران در حدی نبود که مانع از هجوم سراسری ارتش عراق به خاک کشور شود. در این وضعیت، قوای مسلح نوپای ایران با بحرانهای داخلی درگیر بودند، بحرانهایی که حتی بخشهایی از استانهای غربی کشور را به میدان جنگهایی پارتیزانی تبدیل کرده بود. ارتش و سپاه هر دو برای مقابله با ضدانقلاب مسلح درگیر بودند، اما مسئولیت اصلی مقابله با جنگ روانی، آشوب، ترور، ارعاب مردم و شهادت عناصر شاخص انقلاب، متوجه سپاه بود و عملاً عمده

توان آن را به خود مشغول کرده بود و سپاه با گسترش توان خود در سراسر کشور به حفظ امنیت شهرها، روستاها، جاده‌ها و بسیاری از مناطق مرزی می‌پرداخت. به این ترتیب، ارتش، ژاندارمری و سپاه در برابر معابر وصولی ارتش عراق صف‌آرایی کرده بودند، لیکن کم‌تر از ۲۰ درصد توان موجود قوای مسلح ایران در این بخش به کار گرفته شده بود و بقیه در سایر نقاط کشور در حال برقراری نظم و حفظ امنیت بودند. به گمان دشمن در صورت یک تهاجم خارجی، نظام جدید ایران دچار گسستگی می‌شد و فرو می‌ریخت، با این پیش‌فرض، چند دیدار بین مقامهای عالی‌رتبه عراق و امریکایی صورت گرفت و پس از هماهنگیهای لازم، عراق در شهریور ۱۳۵۹ تجاوزات خود به ایران را تشدید و چندین نقطه از خاک کشور را اشغال کرد تا ضمن آزمایش توانایی قوای مسلح ایران، واکنش افکار جهانیان را نیز بسنجد. در مقابل، قوای مسلح جمهوری اسلامی ایران نتوانستند واکنشی بازدارنده از خود نشان دهند و افکار عمومی جهانیان نیز در برابر این تجاوزات واکنشی نشان نداد، لذا حکومت عراق پس از آن که قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را رسماً در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۶ به‌طور یک‌جانبه لغو کرد، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ هجوم سراسر خود را به خاک ایران آغاز کرد.

تجاوز همه‌جانبه ارتش عراق، اشغال ناقص

در تجاوز سراسری ارتش عراق، قبل از حرکت تانک‌ها و یگانهای پیاده، توپخانه‌ها به‌شدت شهرهای مرزی ایران را گلوله‌باران کردند و هواپیماهای نیروی هوایی ارتش عراق نیز در عمق ایران تا تهران به پرواز درآمدند و به بمباران چندین شهر پرداختند.

عراق در این هجوم، استراتژی "جنگ پرشده و کوتاه‌مدت" را برگزیده بود، اما بلافاصله پس از هجوم هوایی دشمن، امام خمینی (ره) ابتکار عمل را در جنگ روانی به دست گرفت، بحران را مهار کرد و در آرامش به دست آمده، برای مسئولان کشوری و لشکری زمینه مناسبی به وجود آورد تا تدابیر لازم را

بیندیشند و اعتماد به نفس مردم نیز تقویت شود و به عنوان نیروی تأخیری وارد میدان شوند.

واکنش امام، مردم و نظام، نادرستی پیش‌فرضهای دشمن را آشکار ساخت و بدین ترتیب استراتژی جنگ سریع و پرشدت به نتیجه موردنظر حاکمان عراق نرسید. پس از گذشت سه روز از آغاز جنگ، تحلیلگران نظامی اهداف عراق از شروع جنگ را دست‌نیافتنی دانستند و ارتش این کشور را شکست‌خورده تلقی کردند. حکومت عراق نیز پس از گذشت شش روز از آغاز جنگ، لحن اولیه خود را تغییر داد و از پایان جنگ سخن به میان آورد.

عراق در هفته اول جنگ، شهرهایی را اشغال کرد که اغلب کوچک و بعضی در حد یک بخش بودند. بزرگترین شهری که در هفته اول جنگ به اشغال درآمد، قصرشیرین بود. عراق در اشغال شهرها با مشکل روبه‌رو بود و به جز سومار و موسیان که وسعتی بیش از یک بخش ندارند، در بقیه شهرها با مقاومت سرسختانه مواجه شد. در تصرف بستان و سوسنگرد موردی استثنایی وجود داشت؛ در آن منطقه شماری از نیروهای سپاه و ژاندارمری در پاسگاه مرزی سوبله در برابر ارتش عراق ایستادند و پس از سقوط این پاسگاه، عراق بستان و سوسنگرد را به تصرف درآورد و عناصری از گروه‌های موسوم به خلق عرب را در آن جا مستقر کرد که کمکهای بسیاری به ارتش عراق می‌کردند. به هر صورت، ارتش عراق در پایان هفته اول دشتهای وسیعی را پشت‌سر گذاشته بود و تعدادی از شهرها را با دادن تلفات فراوان، تصرف کرده بود، اما در جبهه غرب پشت دروازه‌های سرپل ذهاب و گیلان غرب و در جبهه جنوب پشت دروازه‌های خرمشهر و اهواز و پشت رودخانه کرخه (در منطقه دزفول) متوقف شده بود. به این ترتیب هدف ارتش عراق هم در جبهه جنوب و هم در جبهه غرب ناقص ماند، لذا پس از پایان هفته اول، استراتژی عراق از "جنگ سریع و پرشدت" به "جنگ بلندمدت و فرسایشی" تبدیل شد. در جبهه غرب، عراق تمایلی به سرمایه‌گذاری بیشتر نداشت و در جبهه

جنوب نیز هدف خود را از تصرف خوزستان به تصرف خرمشهر و آبادان محدود کرد. از آغاز هفته دوم جنگ، عراق حمله خود را به خرمشهر آغاز کرد و در همان حال، شعار صلح‌خواهی نیز سر می‌داد. عراق در صورت موفقیت، می‌توانست لااقل با در دست داشتن مناطق مهم، ادعای حاکمیت خود بر اروندرود را به ایران تحمیل کند و بدین ترتیب مطامع تاریخی عراق در خصوص انتقال مرزهایش به ساحل شرقی اروندرود تحقق می‌یافت.

اما جنگ در خرمشهر به درازا کشید و نیروهای مدافع شهر که از مرز تا پل نو هفت روز در مقابل دشمن ایستادگی کرده بودند، در محله‌های خرمشهر از پل نو تا پل خرمشهر - آبادان نیز ۲۸ روز تمام جنگیدند، در حالی که با انسداد جاده‌های اهواز - خرمشهر، اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان، که به ترتیب در تاریخهای ۱۳۵۹/۷/۵، ۱۳۵۹/۷/۱۹ و ۱۳۵۹/۷/۲۳ مسدود شد، شهر در محاصره کامل قرار داشت.

پس از سقوط خرمشهر، دشمن، تصرف آبادان را هدف قرار داد. چهار روز پس از سقوط خرمشهر نیروهای عراقی با عبور از رود بهمنشیر در منطقه کوی ذوالفقاریه، وارد جزیره آبادان شدند، لیکن با همت مدافعان آبادان، متجاوزان به کلی منهدم شدند. به طوری که، عراق تا پایان جنگ، دیگر برای عبور از بهمنشیر و ورود به آبادان به استقبال خطر نرفت و سرمایه‌گذاری جدی نکرد. بنابراین، ارتش عراق در اشغال هدف محدود شده خود نیز ناکام ماند و بخش جنوبی خرمشهر (جنوب کارون) و جزیره آبادان از اشغال دشمن مصون ماند و به این ترتیب با تصرف ناقص اهداف، یک خط پدافندی ناقص و آسیب‌پذیر به دشمن تحمیل شد.

دو هفته پس از حادثه کوی ذوالفقاریه، عراق برای تصرف مجدد سوسنگرد - که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ آزاد شده بود - حمله کرد اما این بار نیز با مقاومت سرسختانه خودی روبه‌رو شد و پس از ۷۲ ساعت، شکست خورد. بدین ترتیب استراتژی (عملیاتی) "سلب آرامش از دشمن" به نتیجه رسید و ارتش عراق را

مجبور به پذیرش وضعیتی آسیب‌پذیر کرد. در عین حال عراق که در مقایسه توان نظامی دو کشور، توان نظامی موجود را به نفع خود می‌دید، حاضر به عقب‌نشینی نبود و می‌خواست در مذاکرات آتی، مناطق اشغالی را عامل تضمین کسب امتیاز ایران قرار دهد. پس از اشغال سرزمینهای ایران، چندین بار هیئتهای صلح بین ایران و عراق تردد کردند. سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان غیرمتعهدها هر کدام هیئتی را مأمور به میانجی‌گری کرد. همچنین نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد نیز چند بار به تهران و بغداد سفر کرد. تهران هیچ‌گاه راه را به روی فعالیت دیپلماتیک نبست اما میانجی‌گران هیچ طرح تضمین شده‌ای برای آزادی سرزمینهای اشغالی نداشتند، بلکه تنها ایران را به قبول آتش‌بس توصیه می‌کردند. در مقابل، ایران که از موضع ثابتی برخوردار بود و اعلام می‌کرد که قبل از هر چیز باید ارتش عراق بدون قید و شرط از سرزمینهای اشغالی عقب‌نشینی کند، تنها راه چاره را در اقدام نظامی می‌دید.

بن‌بست در جنگ، تحول در استراتژی

مدتی پس از هجوم سراسری ارتش عراق، در چارچوب استراتژی "آزادسازی سرزمینهای اشغال شده" چهار عملیات گسترده طرح‌ریزی شد که در صورت موفقیت، نه تنها سرزمینهای اشغالی آزاد می‌شد و مرزهای بین‌المللی در استان خوزستان تأمین می‌گردید، بلکه دشمن تا حومه بصره تعقیب می‌شد. اما ابزار کافی برای اجرای این استراتژی در دست نبود و توان به کار گرفته شده نیازهای عملیاتی را کفایت نمی‌کرد، لذا استراتژی یاد شده به نتیجه نرسید، و جنگ با بن‌بست روبه‌رو شد.

در این اوضاع، بازنگری و ارزیابی عملکرد گذشته به کوشش برخی از نخبگان نظامی آغاز شد و نیروهای خودی در بستر نبردهای محدود، با روش آزمون و خطا به بررسی پرداختند، لیکن وظیفه اصلی در این راستا متوجه فرمانده کل قوا (رئیس جمهور وقت) بود، اما وی پس از احساس بن‌بست، جهت یافتن

راه حل نظامی برای جنگ، اقدامی نکرد.

فرمانده کل قوا برای بازکردن گره جنگ تدبیری نداشت و نیز از اندیشه نخبگانی که اوضاع جنگ را درک می کردند، یاری نمی خواست.

پس از برکناری رئیس جمهور (بنی صدر) از مقام فرماندهی کل قوا، گروه های مخالف نظام که با وی هم پیمان شده بودند، موقعیت را برای تشدید بحران داخلی مناسب دیدند. این گروه ها بدان امید که رئیس جمهور همچنان از حمایت مردمی برخوردار است و از این موقعیت آنان نیز بهره خواهند برد، دست به اقداماتی زدند. در این راستا ابتدا جبهه ملی در ۱۳۶۰/۳/۲۵ با عنوان مخالفت با لایحه قصاص، مخالفان را دعوت به راه پیمایی کرد، اما رهبری نظام واکنش نشان داد. با دعوت امام خمینی از مردم و نیز با حضور انبوه آنان در خیابان ها، دعوت جبهه ملی به راه پیمایی بی پاسخ ماند. پنج روز بعد در ۱۳۶۰/۳/۳۰ سازمان مجاهدین خلق (منافقین) - که از همان روزهای اول انقلاب اقدام به جمع آوری سلاح و تشکیل تیم های مخفی کرده بود - به حمایت از رئیس جمهور یک راه پیمایی غیرقانونی خشونت بار به راه انداخت. لذا از روز بعد از این واقعه، سازمان که از قبل آماده ورود به فاز نظامی شده بود، رفتار تشکیلاتی خود را تغییر داد و به اقدامات نظامی مخفیانه روی آورد، ترورها و بمب گذاری آغاز شد، بسیاری از مردم عادی مورد سوء قصد مسلحانه قرار گرفتند و نیز بسیاری از مسئولان کشوری از جمله ۷۲ عضو برجسته نظام در انفجار هفتم تیرماه ۱۳۶۰ در مقر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که با تحول در فرماندهی عالی جنگ، میدان مانور پیدا کرده بود و می بایست در صحنه جنگ قابلیت های خود را به نمایش می گذاشت، ناگزیر شد در گستره ای بسیار بیشتر و با حساسیتی افزون تر از گذشته، برای برقراری امنیت در سطح کشور وارد عمل شود و به عنوان نیروی اصلی پاسدار انقلاب، در کنار نیروهای کمیته های انقلاب اسلامی و سایر نیروهای امنیتی

و اطلاعاتی از جمله اطلاعات نخست‌وزیری، به حفاظت از اماکن و شخصیت‌ها، شناسایی خانه‌های تیمی و انهدام تشکیلات منافقین و عناصر آن پردازد. از سوی دیگر، در همین حال با وجود تشدید بحران داخلی که نتیجه آن، ناامنی عقبه‌های استراتژیک جنگ بود و شمار فراوانی از نیروهای سپاه و بسیج را معطوف خود می‌کرد، رهبری نظام بر اصلی نگاه‌داشتن جنگ تأکید می‌کرد. امام خمینی با اولویت‌بندی مصالح کشور، اولویت شماره یک را به جنگ اختصاص داد. در این حال، با برطرف شدن موانع هماهنگی بین سپاه و ارتش، فرصت به‌کارگیری اندیشه‌های جدید نظامی که از اسفندماه ۱۳۵۹ پایه‌ریزی و در نبردهای محدود از جمله عملیات فرمانده کل قوا در ۱۳۶۰/۳/۲۱ آزمایش شده بود، به وجود آمد.

آزادسازی مناطق اشغال شده

در وضعیت جدید مسئولیت سپاه در جنگ بسیار مهم بود و تحول در فرماندهی ارتش که با فرماندهی شهید سرهنگ علی صیادشیرازی در نیروی زمینی ارتش ایجاد شده بود و هماهنگی فوق‌العاده وی و ستادش با سپاه، این مسئولیت را سنگین‌تر می‌کرد. تعیین استراتژی جدید نظامی، تعیین مناطق عملیاتی، حفظ ابتکار عمل در نبردها، چگونگی گسترش سازمان سپاه برای جذب بیشتر نیروهای مردمی و مقابله اساسی با دشمن و نیز تفکیک و تبیین نقش سپاه و ارتش، از جمله مواردی بود که به خوبی پی‌گیری شد و به سرانجامی مطلوب رسید. سپاه و ارتش مشترکاً در تبیین و اجرای این موارد عمل کردند و در چهار عملیات گسترده در جنوب، محاصره آبادان، اهواز، شوش و دزفول را شکستند و شهرهای بستان و خرمشهر را آزاد کردند و در بسیاری از نقاط خوزستان به مرز دست یافتند، اگر چه پاره‌ای از نقاط چون شلمچه، طلاییه، فکه و دویرج همچنان در اشغال دشمن باقی ماند. در پایان این مرحله که به مرحله آزادسازی موسوم است، حدود ۲۰ درصد از مناطقی که در آغاز جنگ اشغال شده بود، از جمله نقاط

حساس مرزی یاد شده در جنوب و چندین ارتفاع و شهر مرزی در غرب در اشغال دشمن باقی بود. به عبارت دیگر، در اختیار داشتن قسمتی از شرق بصره که می‌توانست عامل فشار به عراق برای تخلیه سرزمین در اشغال مانده باشد، ممکن بود ضرورت ادامه جنگ را منتفی کند.

عبور از مرز برای تعقیب دشمن

در عملیات بیت‌المقدس به فتح خرمشهر اکتفا شد و آخرین مرحله آن عملی نگردید، لذا شلمچه در دست دشمن باقی ماند و خرمشهر و آبادان همچنان در معرض تهدید بود. از فکه تا قصرشیرین نیز ارتفاعات مرزی همچنان در اشغال بود و شهرهای مرزی یا در اشغال مانده بود، یا زیر دید و تیر نظامیان عراقی قرار داشت.

ارتش عراق که خسارتهای خود را در دو سال جنگ به سرعت ترمیم کرده بود، پس از فتح خرمشهر بیش از آغاز جنگ نیرو و تجهیزات داشت. ارزیابی روحیه تجاوزگر رهبری عراق به خصوص صدام حسین، نشان می‌داد که ارتش عراق همچنان یک تهدید جدی علیه جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. از سوی دیگر، منطق نظامی حکم می‌کرد در وضعیتی که برتری با خودی است و دور پیروزی ادامه دارد، جنگ تا دستیابی به موقعیتی مستحکم ادامه یابد، به خصوص که هیچ ندای میانجی‌گرانه جدی در جهان شنیده نمی‌شد. محافل بین‌المللی درباره حقوق ایران سکوت کرده بودند و عراق هنوز ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای ایران اسلامی را در اشغال داشت و هیچ نشانه‌ای از عقب‌نشینی سیاسی طرف مغلوب مشاهده نمی‌شد؛ کوچکترین امتیازی برای ایران در نظر گرفته نشده بود، حتی از محکومیت متجاوز خبری شنیده نمی‌شد و پرداخت غرامت به ایران به فراموشی سپرده شده بود، لذا برای کسب موقعیت برتر و دستیابی به موفقیتی که با استفاده از آن، امکان احقاق حقوق ایران میسر باشد، ادامه جنگ ضروری می‌نمود. این جمع‌بندی سران سیاسی و نظامی کشور بود که در جلساتی با فرمانده کل قوا

“امام خمینی” ارائه شد و بر جهت‌گیری اولیه امام مبنی بر لزوم پایان دادن به جنگ، تأثیر گذاشت. بدین ترتیب ضرورت تعقیب دشمن قطعی شد و تعقیب متجاوز تا حصول وضعیتی که تأمین حقوق ایران را مقدور سازد، مبنای تصمیم‌گیری واقع شد و نقطه عطفی را در روند جنگ به وجود آورد.

تصمیم جدید نیاز به استراتژی جدید داشت. استراتژی جدید با عنوان “تعقیب متجاوز” هدفهای متعددی را دنبال می‌کرد: آزادسازی سرزمینهای در اشغال مانده، تأمین مرزهای بین‌المللی، انهدام ارتش دشمن تا رفع تهدید آن، واداشتن نظام بین‌الملل به معرفی و تنبیه آغازگر جنگ و دریافت غرامت جنگی از عراق، هدفهای این استراتژی شناخته می‌شد. اما از آن جهت که امیدی به پیشرفت کار در مجرای دیپلماسی نبود و نشانه‌ای از واقع‌بینی در نظام بین‌المللی دیده نمی‌شد، خود به خود راهی جز هدف قرار دادن تغییر حکومت عراق باقی نماند، زیرا تنها در آن صورت بقیه اهداف و حداقل حقوق حقه و منافع ملی ایران تأمین می‌شد.

اما در ایران در کنار رهبری آموزگاران امام و در کنار نقش تعیین‌کننده نیروهای داوطلب مردمی، سازمانهای ارتش، سپاه و بسیج به تفکیک مسئولیت، در نبردهای مشترک و مستقل و در آفند و پدافند تجربه‌های خود را محک می‌زدند و در چارچوب استراتژی دوره تعقیب متجاوز، وضعیت رزمی خود را ارتقا می‌دادند؛ افزایش استعداد تیپهای مستقل ارتش به لشکر، تشکیل سه نیروی سپاه (زمینی، هوایی، دریایی) و نیز اعزامهای بزرگ بسیج، همگی در این استراتژی قابل تبیین است. سلب آرامش از دشمن و وارد کردن ضربات سنگین به سازمان ارتش آن - که به منظور گرفتن فرصت بازسازی و تدبیر از دشمن به اجرا درآمد - نیز در چارچوب این استراتژی عملی می‌شد. همچنین اصلی قرارداد جنگ و پرهیز از سرمایه‌گذاری در مسائل جانبی، از جمله فرعی کردن مقابله با اسرائیل در لبنان در مقایسه با جنگ تحمیلی و تمرکز قوای مسلح در جبهه‌های جنگ با عراق نیز در جهت تحقق آن استراتژی بود.

در استراتژی "تعقیب متجاوز" که هدف نهایی بصره بود، با وجود تداوم جنگ در سه جبهه شمالی، میانی و جنوبی، جبهه جنوبی منطقه اصلی نبرد بود و دو جبهه دیگر تا پایان زمستان ۱۳۶۵ نقش پشتیبانی داشتند. اولین نبرد بزرگ در استراتژی تعقیب متجاوز، عملیات رمضان در شرق بصره بود که به سبب عدم انطباق کامل وضعیت خودی با آن استراتژی، با وجود موفقیت‌های اولیه، به اهداف خود نرسید. مهمترین نبرد بزرگ بعدی، عملیات خیبر بود که قابلیت‌های قوای مسلح جمهوری اسلامی ایران را آشکار می‌ساخت. در نتیجه این عملیات بود که بلوک غرب کوشید باب مذاکره با ایران را بگشاید، اقداماتی که با سفر نخست‌وزیر ترکیه به عنوان پیام‌آور غرب آغاز شد و به سفر مشاور امنیت ملی امریکا (مک‌فارلین) به ایران منتهی گردید.

گذر از موانع عبورناپذیر و تصرف مناطق مهم

عبور از رودخانه بسیار عریض اروند و پشت سر گذاردن موانع گسترده آن که در عملیات مهم والفجر ۸ به وقوع پیوست و فتح فاو را در پی داشت، خارج از تصور و پیش‌بینی‌ها بود، به عبارت دیگر، پایان دادن به توقف چندساله در پشت دیوار بلند موانع دفاعی عراق و رسوخ به آن سوی دیوار، اقدامی بود که به نظر غیرممکن می‌رسید، اما عملی گردید. عبور از اروند خروشان بدون داشتن تجهیزات و لوازم پیشرفته دریایی و هوایی علاوه بر آنکه ارتقای توانایی‌های نظامی به نمایش درآمده در عملیات خیبر را اثبات می‌کرد، نشان می‌داد که نیروهای مسلح ایران در ارائه اندیشه‌های جدید و تدبیرهای تازه در دنیای نظامی‌گری برای شکستن بن‌بست جنگ، توانایی لازم را دارند. عملیات والفجر ۸ بسیار مهم تلقی می‌شد و به نظر می‌رسید که ایران با در دست داشتن شبه جزیره فاو، آماده پایان بخشیدن به جنگ باشد، لیکن به‌رغم ابراز تمایلات قبلی نظام بین‌الملل برای پایان دادن به جنگ، پس از والفجر ۸ نه تنها هیچ اقدامی از آنان در این خصوص دیده نشد، بلکه پس از فتح فاو، فرانسه به عنوان کشوری با ادعای ابرقدرتی و نیز متمایل به

اردوی غرب و شوروی از اردوی شرق برای تقویت ارتش عراق اقدامات فوق‌العاده‌ای را آغاز کردند.

با افشای ماجرای مک‌فارلین، روابط آمریکا و عراق تیره شد و شوروی‌ها برای پر کردن جای خالی شده در روابط خارجی عراق، به سرعت خود را به این کشور نزدیک کردند و از سوی دیگر به منظور نشان دادن خشم خود به ایران، به دلیل برقراری روابط پنهان با آمریکا، بمباران گسترده‌ای را علیه ایران سامان دادند. در این بین امریکایی‌ها هم که از تیره شدن روابط خود با عراق نگران بودند و این مسئله را سبب سلب اطمینان دنیای عرب از واشنگتن می‌دانستند، از سویی از همکاری شوروی با عراق و بمباران شهرهای ایران تشکر کردند و از سوی دیگر، اطلاعات (ماهواره‌ای و غیره) مربوط به عملیات کربلای ۴ را در اختیار عراق گذاشتند. لذا ارتش عراق که از محور اصلی عملیات کربلای ۴ آگاه شده بود، شب عملیات، اصلی‌ترین معبر وصولی را مسدود کرد و در نتیجه، عملیات سرنوشت‌ساز، هم در بعد سیاسی و هم در بعد نظامی ناکام ماند، به همین دلیل نام عملیات که قبلاً پیش‌بینی شده بود والفجر ۱۰ باشد به کربلای ۴ تغییر یافت.

پیش‌روی در شرق بصره

عملیات کربلای ۴ با وجود ناکامی، نتیجه‌ای مثبت در پی داشت؛ طریقه گشودن یکی از گره‌های بسته جنگ در شرق بصره را نشان داد. در حالی که حکومت عراق سرگرم برپایی جشن ناکامی عملیات سرنوشت‌ساز بود و آن را حصادالاکبر (دروی بزرگ) نامیده بود و در حال لشکرکشی به سوی فاو بود تا فاو را هم پس بگیرد، عملیات کربلای ۵ آغاز شد. با طرح‌ریزی و اجرای سریع عملیات کربلای ۵ - که با استفاده از تجارب به دست آمده در عملیات کربلای ۴ و نیز با به‌کارگیری نیروهای آماده و به‌جا مانده از آن عملیات، انجام شد - موانع شرق بصره که برای هیچ ارتشی در خاورمیانه قابل عبور نبود، شکسته شد و بصره برای اولین بار و به‌طور جدی در خطر سقوط قرار گرفت. غافلگیری دشمن در زمان، زمین

و تاکتیک سبب شد که مهمترین عملیات در دوره تعقیب متجاوز روی دهد. بزرگی حادثه به قدری بود که عراقی‌ها ابتدا امریکا را در این قضیه متهم کردند و گمان بردند دریافت اطلاعات عملیات کربلای ۴ فریبی بیش نبوده، غافل از آنکه شبکه‌های اطلاعاتی امریکا هم در مورد عملیات کربلای ۵ غافلگیر شده بودند.

این مسئله که بار دیگر از توانمندی قوای مسلح ایران حکایت می‌کرد، دنیای غرب و شرق را به جمع‌بندی قاطعی رساند: آنان متقاعد شدند که در صورت نداشتن اتفاق‌نظر، ایران برنده قطعی جنگ خواهد بود. در نتیجه اولین توافق بین‌المللی بین امریکا و شوروی بر سر پایان جنگ رخ داد و در اولین و آخرین تلاش جدی سازمان ملل متحد برای برقراری صلح، قطع‌نامه ۵۹۸ در شورای امنیت این سازمان تصویب شد. این قطع‌نامه هنگامی تصویب شد که برتری در جنگ با ایران بود، در عین حال نحوه تنظیم مواد آن نشان می‌داد، صرف‌نظر از اینکه برای اولین بار به برخی واقعیات جنگ توجه شده است، با ابهامات بسیاری نیز توأم می‌باشد که می‌تواند تأمین‌کننده تمایلات عراق باشد و بی‌دلیل نبود که پس از تصویب قطع‌نامه، عراق بلافاصله پذیرش خود را اعلام کرد، اما ایران که نمی‌توانست ریسک کند و در وضعیت برتر یک قطع‌نامه مهم را بپذیرد، پذیرش آن را به توافق بر سر روش اجرای آن مشروط کرد، در عین حال برای تحکیم مواضع بین‌المللی خود که در چانه‌زنی‌های بعدی بتواند حداقل امتیازات و حقوق موردنظرش را استیفا کند، جنگ را ادامه داد. میدان اصلی جنگ که تا عملیات کربلای ۵، در جبهه جنوبی بود، از این پس به جبهه شمالی منتقل شد و از سوی دیگر، با ورود امریکا در خلیج فارس و احساس خطر جمهوری اسلامی از آن ناحیه، برای مدتی میدان اصلی نبرد از زمین به دریا انتقال یافت و مدت چهارماه این وضعیت ادامه داشت تا آن که یک آتش‌بس نسبی اعلام نشده بین ایران و امریکا در خلیج فارس برقرار شد و آن‌گاه بار دیگر نبردهای زمینی، در رأس جنگ قرار گرفت.

در جبهه شمالی چند عملیات موفق ایران اجرا شد. در طی این مدت، ایران ضمن ادامه عملیات، گفت‌وگو برای رسیدن به توافق در نحوه اجرای قطع‌نامه ۵۹۸ را رها نکرد و در این باره موافقت نسبی دبیرکل سازمان ملل متحد را نیز جلب کرده بود و با امیدواری در مورد جلب نظر شورای امنیت پیش می‌رفت. نامگذاری والفجر ۱۰ برای عملیات در منطقه حلبچه نیز خود می‌توانست پیامی برای آمادگی ایران جهت پایان دادن به جنگ باشد، لیکن دنیا با سکوت خود در برابر این پیام، مجوز بمباران شیمیایی حلبچه را به عراق داد و پس از این بمباران نیز اقدام مهمی از کشورهای ثالث دیده نشد. از سوی دیگر، برخی اختلالات و تضاد منافع بین آمریکا و شوروی در مورد نحوه پایان یافتن جنگ، از جمله حضور گسترده و دخالت مستقیم نظامی آمریکا در خلیج فارس، سبب شد که شوروی هم‌نوایی کاملی (نظیر زمان تصویب قطع‌نامه ۵۹۸) با دیگر اعضای شورای امنیت نشان ندهد، از این رو ایران در جریان چانه‌زنی درباره قطع‌نامه و رسیدن به وضعیت مطلوب، تهدیدها و قطع‌نامه‌های تنبیهی بعدی را چندان جدی نمی‌گرفت و با افزایش حسن ارتباط با شوروی، از این ابرقدرت به منظور گرفتن زمان لازم استفاده می‌کرد.

پایان جنگ

عراق با اتکا به حمایت‌های جهانی، علاوه بر تقویت روزافزون قوای زمینی خود، توان نیروی هوایی‌اش را نیز افزایش داد و به کمک هواپیماهای پیشرفته، از سال ۱۳۶۲ خلیج فارس را برای ایران ناامن کرد تا با توقف یا کاهش صدور نفت و تقلیل قدرت اقتصادی ایران، توان ادامه جنگ را از آن بگیرد و هم‌زمان دامنه جنگ را گسترش دهد و پای نیروهای فرامنطقه‌ای را به خلیج فارس بکشانند. ایران در برابر این اقدام چاره‌ای جز مقابله به مثل نداشت. از آنجا که تنگه هرمز به روی کشتی‌های عراقی مسدود بود و کویت و عربستان سعودی به جای عراق نفت می‌فروختند و حمل و نقل دریایی انجام می‌دادند، کشتی‌های کویتی و سعودی

هدف حمله هواپیماهای ناشناس قرار می‌گرفتند و این مسئله، دعوت از ابرقدرتها برای اسکورت نفت‌کشها را در پی داشت که از سال ۱۳۶۶ بعد از تصویب قطع‌نامه ۵۹۸، اجرای اسکورت شروع شد و دور جدیدی را در جنگ پدید آورد. در جنبه‌ای دیگر، تقویت ناوگان هوایی عراق سبب گردید که این کشور از سان ۱۳۶۳ دامنه حملات هوایی خود را تا تهران گسترش دهد و چهار سال بمباران شهرهای ایران را تداوم دهد. در این جریان، شوروی، آلمان و برزیل با تقویت یگانهای موشکی عراق، نقش مهمی در ادامه حملات این کشور به شهرهای ایران داشتند. این مسئله که بیشتر به منظور کاستن از حمایت مردم و دور کردن آنها از جنگ و ایجاد واکنش در آنان علیه حکومت ایران صورت می‌گرفت، به‌رغم آسیب بسیاری که وارد آورد، واکنش منفی علیه نظام جمهوری اسلامی در پی نداشت. ایران نیز با این که قدرت آفند نیروی هوایی‌اش تقریباً به صفر رسیده بود، با موشکهایی که به دست آورده یا بازسازی کرده بود، مقابله به مثل می‌کرد، لذا این اقدام عراق نیز تأثیر تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری ایران نداشت. اما آنچه نقش تعیین‌کننده را ایفا می‌کرد، قوای زمینی ارتش عراق بود که با وجود تلفات فراوانی که در ۸ سال جنگ به آن وارد شده بود، در روزهای پایانی جنگ پنج برابر روزهای نخست نیرو و لشکر داشت و تعداد ادوات زرهی و هواپیماهایش نیز دو برابر شده بود، این در حالی بود که شمار نیروهای ایران کمتر از ۳۰ درصد نیروهای عراق بود. در چنین حالتی، عراق در یک سال آخر جنگ از درگیر کردن یگانهای اصلی خود نیز پرهیز کرد و هرگز حاضر نشد برای دفاع از جبهه شمالی خود، آنها را به کار گیرد.

همزمان خبرهایی دال بر تهدید به بمباران شیمیایی و حتی بمباران اتمی شهرهای بزرگ به ایران می‌رسید و سرنگونی هواپیمای مسافربری نیز هشدار برای حملات بعدی معنا می‌شد. لذا تجزیه و تحلیل اوضاع موجود سبب شد که در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۷ ایران موافقت خود را با قبول قطع‌نامه ۵۹۸ اعلام کند.

به این ترتیب وقت‌گیری یک‌ساله ایران برای کسب پیروزی مهم و استراتژیک و قرار گرفتن در موضعی برتر، به نتیجه مطلوب نرسید و نظام بین‌الملل حاضر نشد به تلاش منطقی و دیپلماتیک ایران روی خوش نشان دهد، بلکه برعکس با تقویت رژیم عراق و موافقت با به‌کارگیری گسترده سلاح‌های غیرمتعارف توسط ارتش آن کشور خطر تضعیف ایران و حتی شکست کامل در جنگ به وجود آمد. پس از اعلام موافقت ایران با قطع‌نامه، ارتش عراق مجدداً به خوزستان، ایلام و کرمانشاه هجوم آورد، ضمن آنکه در حمله به کرمانشاه نیروهای منافقین نیز به کار گرفته شد، اما در پی پیام امام خمینی مبنی بر مقابله با تجاوزات دشمن، مردم به‌طور شگفت‌آوری با حضور در جنوب و غرب کشور ارتش عراق و منافقین را با قدرت عقب راندند.

سرانجام عراق نیز که خطر گرفتاری مجدد در حوادثی همانند آغاز جنگ را دوباره احساس می‌کرد، در تاریخ ۶۷/۵/۱۵ تن به آتش‌بس داد و در تاریخ ۶۷/۵/۲۹ به‌طور رسمی آتش‌بس برقرار شد و نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد بین نیروهای ایران و عراق مستقر شدند.

ارتش عراق تهدیدی برای کشورهای منطقه

اما عراق پس از جنگ همچنان به رشد ارتش خود ادامه داد به‌طوری که ظرف دو سال پس از پایان جنگ با ایران، نیروهای ارتش خود را تا یک میلیون تن و یگانهای آن را به ۶۰ لشکر افزایش داد. بدین ترتیب تراکم نیرو و تجهیزات در ارتش عراق زمینه تجاوز جدیدی را فراهم آورد. در همین حال ناکامی ارتش عراق در جنگ علیه ایران نیز عامل روانی مهمی بود که رهبران عراق را به تجاوزی دیگر تحریک می‌کرد. از دو منطقه استراتژیک و کارساز برای عراق یعنی خوزستان و کویت، تجاوز به خوزستان دوبار امتحان شده ولی به شکست انجامیده بود، لذا این بار کویت برای تجاوز برگزیده شد. اما در این تصمیم‌گیری دولت عراق کاملاً مستقل نبود و چه بسا عواملی خارجی این کشور را که به یک

انبار بزرگ تسلیحات و مهمات بدل شده بود، به سوی خودکشی نظامی سوق می‌داد. یک سناریو که واقعی‌تر به نظر می‌رسد این است که غرب، تقویت ارتش عراق را برای امنیت اسرائیل خطرناک می‌دید و نیز وجود چنین قدرتی در منطقه نفت‌خیز خلیج فارس را تهدیدی اساسی برای آینده صدور نفت پیش‌بینی می‌کرد، از این رو دامی برای عراق گسترده تا با گرفتار شدن در آن، تجهیزات کشتار جمعی - که در هشت سال جنگ با ایران از غرب و شرق وارد عراق شده بود - و ارتش قدرتمند عراق نابود شود. به همین دلیل کویت که بخش عمده‌ای از هزینه جنگ عراق علیه ایران را پرداخته بود، غافل از دامی که گسترده شده بود، در دریافت طلب خود از عراق پای فشرد و سر ناسازگاری گذاشت و عراق که از شدت تراکم نیروهای ارتش خود به مرز انفجار رسیده بود، موقعیت را برای حمله به کویت مناسب دید، اما پیش از آن، موضوع را با سفیر امریکا در عراق در میان گذاشت و از عدم مخالفت آنان با این حمله اطمینان حاصل کرد. بدین ترتیب عراق به کویت حمله کرد و ظرف چند ساعت این کشور را به اشغال در آورد و امیران بی‌خبر مانده کویت در آستانه اسارت، از کاخها و کشور خود گریختند.

پس از این حادثه، سازمان ملل متحد که در جنگ ایران و عراق سیاست سکوت و بی‌تفاوتی را در پیش گرفته بود، بی‌درنگ واکنش نشان داد و در مدت کوتاهی شورای امنیت این سازمان چند قطع‌نامه علیه عراق صادر کرد و افکار عمومی را برای حمله نظامی به این کشور آماده کرد. سپس ارتش امریکا در حالی که با ارتشهای انگلیس و فرانسه همراهی می‌شد، عملیات علیه عراق را آغاز کرد تا کویت را از اشغال ارتش عراق آزاد سازد. به عبارت دیگر، برای مقابله با ارتش عراق در کویت، به بسیج جهانی نیاز بود و مسلماً اگر غرب و ارتش امریکا وارد عمل نشده بود، مسلماً هیچ قدرت منطقه‌ای توان بیرون راندن ارتش عراق از کویت را نداشت. نزدیک به دو ماه عراق زیر بمباران هواپیماها و

موشکهای امریکا، انگلیس و فرانسه مقاومت کرد و آماده بود تا در پشت خطوط پدافندی مستحکم خود در کویت با نیروهای مهاجم نبرد کند، لیکن مهاجمان با تکنولوژی برتر، عراق را در جنگ الکترونیکی مغهور کردند و به کمک تجهیزات پیشرفته و سریع، بیابانهای عربستان را درنوردیدند و از منطقه‌ای که ارتش عراق حضور نداشت وارد خاک این کشور شدند و جاده عراق به کویت را مسدود کردند، لذا نیروهای عراقی در کویت محاصره شدند و سازمان آنها فرو ریخت. بدین ترتیب آنچه را نظام دوقطبی آن روز جهان در عراق انباشته بود تا مانع از پیروزی ایران در جنگ شود و آنچه کشورهای کویت و عربستان سعودی به عنوان هزینه‌های جنگ به خزانه عراق واریز کرده بودند، تمامی علیه خودشان به کار رفت و سپس در میان مدت بخش عظیم آن مستهلک شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی